

ستاره درخشان منطقه دجله عراق

درباره زندگی، فضایل و مکارم امامزاده سید محمد،
فرزند امام هادی علیه السلام

عبدالله اصفهانی

چکیده

ابوجعفر محمد بن علی النقی علیه السلام، معروف به سید محمد از مادری پرهیزکار و پارسا زاده شد. برای سید محمد، کنیه‌ها و القاب فراوانی گزارش شده که شناخته شده‌ترین کنیه او «ابوجعفر» و مشهورترین لقبش «سبع الدجیل» است. او فرزند بزرگ امام هادی علیه السلام و یار و یاور حضرت در احیای ارزش‌های الهی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ به طوری که بسیاری می‌پنداشتند سید محمد جانشین و امام پس از پدر است. اما با رحلت او پیش از امام هادی علیه السلام جانشینی امام عسکری علیه السلام بر همگان آشکار شد.

سید محمد در میان شیعیان عرب‌زبان، جایگاهی همچون حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نزد ایرانیان شیعه دارد؛ چنان‌که بسیاری از بزرگان و مراجع شیعه در آبادانی آستان مقدس او کوشیده‌اند و علمای شیعه نیز در وصف مقامات و کرامات او مطالبی نوشته و شاعران شیعه در تکریم او اشعاری سروده‌اند. علما و مردم عراق، سید محمد را صاحب کرامت و قدرت معنوی می‌دانند.

این نوشتار پس از معرفی و بیان نسب سید محمد، به سجایای اخلاقی، جایگاه او نزد مردم زمان خود و علما و شیعیان عراق و کرامات و مقامات این بزرگوار و فضای سیاسی و اجتماعی عصر او اشاره کرده است.

واژگان کلیدی: سید محمد، امام هادی علیه السلام، شیعیان، عراق.

فروغ فروزان

یکی از چهره‌های پرفروغ در منظومه منور بیت عترت و طهارت، حضرت ابوجعفر محمد، فرزند ارشد حضرت امام علی النقی علیه السلام می‌باشد؛ امامزاده‌ای که با تربیت دهمین فروغ امامت و ولایت به شکوفایی رسید. جوانی وارسته و پارسا و دارای جلالت قدر و نبالت شأن که مورد احترام اصحاب والد ماجد خویش بود. او افزون بر این که در تزکیه درون و صفای نفس و آراستن دل و ذهن به خصال پسندیده و فضایل ملکوتی می‌کوشید، در حمایت از ولایت، احیای ارزش‌های الهی و زنده نمودن سنت محمدی صلی الله علیه و آله با پدر بزرگوار خویش همکاری و همراهی داشت.

متأسفانه با وجود ارجمندی و جلالت شأن امامزاده سیدمحمد، درباره زندگی، تلاش‌های فکری و فرهنگی، خلق و خو و کارنامه سیاسی اجتماعی ایشان به دلیل اندک بودن منابع و مصادر و ناچیز بودن آگاهی‌های معتبر و مستند، نگاشتن درباره حیات بابرکت این گوهر گران‌بهای دریای عصمت و طهارت بسیار دشوار است. اگرچه این شیرمرد دُجیل نامی آشنا برای ساکنین سرزمین عراق و حتی برخی کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد، ولی نامش برای شیعیان ایرانی در حاله‌ای از گمنامی، غریبی و مظلومی قرار دارد و با جود آن که فرزند بلافضل امام می‌باشد، که می‌باید آن‌چنان شناخته شده نیست. امید آن که نوشتار حاضر بتواند با تکیه بر منابع معتبر و شواهد مستند، زوایایی از زندگی این امامزاده جلیل‌القدر را روشن نماید.

امامزاده سید محمد برای شیعیان عرب‌زبان همان مقامی را دارد که حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نزد ایرانیان شیعه دارد. مزارش در منطقه بلد دُجیل زیارتگاه علاقه‌مندان و مشتاقان می‌باشد و کرامت‌های بسیاری از ایشان نقل می‌کنند.

طلوع یک ستاره

سال ۲۲۸ هجری، نزدیک به ده سال از دوران امامت ابوالحسن علی بن محمد علیه السلام، مشهور به هادی و نقی می‌گذشت. به رغم فشار سیاسی و اختناقی که دولت بنی‌عباس به وجود آورده بود، خورشید امامت در جهان اسلام پرتوافشان بود. آن وجود مبارک در مدینه که شهر پیامبر و زادگاه نیاکانش بود، اقامت داشت و مشغول گسترش علوم و معارف اسلامی، تهذیب اخلاق و تربیت مسلمین به آداب اسلامی بود. مسجدالنبی کانون تلاش‌های آموزشی و علمی آن حضرت به‌شمار می‌آمد. امام همان‌گونه که سرچشمه شکوفایی اندیشه و افکار انسان‌ها بود، ملجأ درماندگان، مستمندان و نیازمندان نیز شناخته می‌شد. شکوه و جلال آن حضرت چنان بود که همگان در برابرش سر تعظیم فرود می‌آوردند. در یکی از روزهای این سال خبر نویدبخشی، شیعیان و یاران امام هادی علیه السلام را مسرور ساخت؛ زیرا در دهکده «صرایا» در سه فرسخی مدینه که حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام آن را بنیان نهاده بود، امام دهم، از بانویی پارسا و ارجمند دارای فرزندی گردید که محمد نامیده شد.^۱

برخی مورخان و رجالیون تاریخ تولد این امامزاده را به سال ۲۳۶ یا ۲۳۸ هجری نوشته‌اند؛ در صورتی که در این منابع آمده است وقتی امام هادی علیه السلام به سال ۲۳۳ هجری به سامراء فراخوانده شد، سیدمحمد که سنین خردسالی را می‌گذراند، در مدینه اقامت داشت. شگفت آن‌که مدارک مزبور زمان تولد امام حسن عسکری علیه السلام را که از نظر سنی کوچک‌تر از سیدمحمد بوده، ۲۳۱ یا ۲۳۲ هجری در مدینه نوشته‌اند.^۲ با این وصف، تاریخ یاد شده دقیق نبوده و همان سال ۲۳۸ یا ۲۳۹ هجری درست است. سیدمحمد از نظر شرافت نسب و حسب، در منظومه نورانی سلسه‌الذهبیه قرار می‌گیرد که به قول حافظ ابونعیم اصفهانی منزلی آسمان دارد.^۳ ادیبی نیز خاطر نشان ساخته است که نسب ایشان از شمس صُحی می‌باشد؛ عمودی از نور فجر که مشغول درخشندگی و فروزندگی است.^۴ با ولادت این ماه منیر، جهان اسلام فروغی دیگری یافت و اختری تابناک از افق سپهر امامت درخشیدن گرفت. مولودی که

جرعه‌نوش بیت عترت بود و در دامان ولیّ خداوند پرورش یافت و عزت نفس، پاکی و طهارت در نهاد شریفش شکل می‌گرفت.

پدرش امام هادی علیه السلام شاخه‌ای برومند از شجره نبوت و شاخساری بالنده از درخت تناور امامت است که خداوند توسط او و پدران‌ش اسلام را اعتلا بخشید و لوای توحید برافراشت.

مادری پارسا و پرهیزگار

نام مادر این طفل نیک‌نهاد سلیل، حدیثه، سوسن و جدّه گفته شده است. ایشان بانویی امّ ولد می‌باشد. سوسن در وطن خویش اعتبار و منزلت بسیار داشت و خاندان و خانواده‌اش به اسارت در آمدند. این بانو هم در زمره آن اسرا بود که به‌عنوان کنیز به مدینه آورده شد. سپس چون از سرشت پاک و نفسی مزگی برخوردار بود، با هدایت و لطف الهی بر امام هادی علیه السلام وارد شد و به عقد ازدواج آن حضرت درآمد، او که ظرفیت‌ها و لیاقت‌هایی برای رشد معنوی داشت، در پرتو برنامه‌های ارشادی امام از کمالاتی تحسین برانگیز برخوردار شد؛ به گونه‌ای که امام هادی علیه السلام درباره‌اش فرموده‌اند: «همانا سلیل (سوسن) از هر گونه آفت، پلیدی و آلودگی برحذر داشته شده است.» سپس حضرت به وی مژده داد که به‌زودی مادر امام یازدهم خواهد گردید.

سوسن به دلیل پارسایی، پرهیزگاری، وارستگی و رسیدگی به محرومان و رنج‌دیدگان، زنی عارف و صالح شناخته می‌شد؛ چنان‌که در «عیون المعجزات» و «جلاء العیون»، آمده است: «سلیل کانت من العارفات الصالحات.» مورخان دیگر نیز از ورع، تقوا، عفاف و پاکی او سخن گفته‌اند. در جلالت قدرش همین بس که امام حسن عسکری علیه السلام وی را وصیّ خویش قرار داد و حتی زمان شهادت خود را به او گفت. سوسن با شنیدن این خبر به شدت گریست و آه و ناله سر داد. امام یازدهم فرمود: «ای مادر! جزع مکن که تقدیر الهی جاری خواهد شد.» و چون آن حضرت شهید شد، در سامراء ساکن گردید و وصیت کرد که پس از مرگش او را در کنار شوهر و فرزندانش دفن کنند.

افتخار دیگر این بانو آن است که جدّه حضرت مهدی موعود علیه السلام می‌باشد و سبب اشتهاش به «جدّه» از این جهت است.^۵ این بانوی گران‌قدر از اهالی منطقه «نوبه» از توابع سودان کنونی بود و با وجود آن‌که کنیزی بیش نبود، به مرتبه‌ای از شایستگی رسید که امام



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ السَّيِّدَ مُحَمَّدًا
ابن الإمام علي الهادي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا أَبَا طَالِبٍ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا أَبَا جَعْفَرٍ السَّيِّدَ مُحَمَّدًا



دهم و یازدهم به برخی اصحاب، دوستان و پیروان خود سفارش می نمودند که در برخی امور، هنگامی که به آن دو بزرگوار دسترسی نداشتند، به ایشان مراجعه کنند. از فضل و بزرگواری این بانو آن است که پناه و دادرس شیعیان، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و حلقه وصل آن حضرت و شیعیان بوده است.^۶

شکوه شکوفایی

درباره این طفل نورسته و مولود مسعود، آداب شرعی و سنت‌های مذهبی به اجرا درآمد و همان‌گونه که رسم دیرینه ائمه هدی علیهم السلام بود، والدش در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و دستور داد تا در هفتمین روز تولد محمد، مراسم ختنه به جای آورند. سر کودک را برآشند و هم‌وزن آن را نقره به مستمندان صدقه بدهند و گوسفند نری را نیز عقیقه ایشان کردند. از سنت‌های دیگری که برای این نوباوه به جا آوردند، تعیین کُنیه برای او بود. مزیت این سنت در آن است که کودک از همان سنین مورد تکریم قرار می‌گیرد و در میان خانواده و خویشاوندان اعتماد به نفس افزون‌تری می‌یابد. همچنین وقتی او را با کُنیه می‌خوانند، محبوب‌تر شده و آرامش می‌یابد و خود می‌آموزد که دیگران را با احترام خطاب کند و در بزرگسالی با لقب‌های ناگوار مشهور نمی‌گردد.^۷

برای سید محمد کُنیه‌های بسیاری برشمرده‌اند که عبارتند از: ابو جعفر، ابو جاسم، ابوالشارات، ابوبرهان، ابوعلی و ابواحمد. همچنین آن حضرت با لقب‌هایی چون *سَبْعُ الدَّجِيلِ* (شیر دجیل)، *أَسَدُ الدَّجِيلِ*، *سَبْعُ الْجَزِيرَةِ*، باب الحوائج، حامی الجار (پشتیبان همسایگان) و *أَخُو الْعَبَّاسِ* شناخته می‌شود، این کُنیه‌ها و القاب از کرامت‌های اخلاقی، شجاعت، سخاوت، گذشت و دیگر خصال پسندیده سید محمد حکایت دارد. البته معروف‌ترین و شناخته‌شده‌ترین کُنیه‌اش «ابو جعفر» و لقب مشهورش «سَبْعُ الدَّجِيلِ» می‌باشد.^۸ علت اشتهارش به این لقب آن است که مزارش در منطقه دجیل قرار گرفته و انوار بارگاهش بر منطقه تابندگی دارد و روح مطهرش فریادرس بی‌پناهان و تقویت‌کننده روحیه دل‌های افسرده و احیاکننده قوای فرسوده می‌باشد؛ چنان‌که ادیبی گفته است: «ای ملجأ افراد بی‌پناه! اگر مظلومی از دست اشرار نزد شما آمد، ناامیدش نمی‌کنی و حقش را از ستمگر می‌گیری و هر مستبد خودخواه را بر جای خود می‌نشانی.» و سخنور دیگری می‌گوید: «از صلابت این شیر دجیل تمام بیابان‌های تهامه و نجد (در شبه‌جزیره) در هراسند».^۹

امام هادی علیه السلام در تعلیم و تربیت این فرزند ارجمندش نظارت دقیق، مداوم و جدی داشت و همواره می کوشید تا وی را متدین، متعهد و آراسته به خصال پسندیده پرورش دهد. آن حضرت خود را با عوالم فرزندش هماهنگ می ساخت و رفتاری را که در خور وی بود، پیش می گرفت. عالی ترین عواطف را نثار نوباوه اش می کرد و گاهی با بوسه بر گونه هایش و نیز نگاه های آمیخته به محبت و لبخندهای شادمانه، این رفتار عاطفی را درباره اش بروز می داد. امام، سید محمد را ارج می نهاد و کمک می کرد تا شخصیت او شکل بگیرد و به ارزش وجودی خویش واقف گردد. در معاشرت ها و مجالست ها جایگاه والایی به او می داد و به هنگام نام بردن از او، الفاظی همراه با احترام به کار می برد تا فرزندش از همان دوران کودکی احساس سرافرازی کند. با آموزش حکمت ها، بیان شگفتی های جهان هستی و فضل بی کران و رحمت بی منتهای خداوند و برشمردن نعمت های الهی، رابطه او را با آفریدگار هستی استوار می ساخت و با تشریح حکمت عبادات، انگیزه های دینی را در ذهن وی تقویت می کرد و باورهایش را تعمیق می بخشید. نوافل، ادعیه و عباراتی را که در جلای روح و روان این طفل مؤثر بود، برایش بازگو می کرد و چون خود عملاً ملتزم این امور بود، فرزند نیز در انجام این اعمال رشددهنده شائق می گردید. این برنامه های تربیتی موجب گردید تا سید محمد از همان دوران کودکی ارزش ها را تقدیس نموده و اعماق وجودش را نور معنویت فرا گیرد و دریافت ها و ادراک هایش به سوی فضایل و مکارم عالی گرایش یابد.^{۱۰}

مراقبت های تربیتی امام هادی علیه السلام درباره فرزند ارشدش به اندازه ای بود که شیعیان، اصحاب و برخی علویان تصور می کردند سید محمد جانشین والدش در امر امامت خواهد بود؛ اما علی رغم انتظار عمومی، وی پیش از شهادت پدر در گذشت و فروغ دهم امامت در همان مجلس تعزیت سید محمد، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را به عنوان جانشین پس از خود معرفی نمودند.^{۱۱}

ابرهای تیره و تار از راه می رسند

سید محمد سنین خردسالی را می گذرانند که ناگهان ابرهای تیره و تار آسمان شهر مدینه را تیره و تار کرد. توفان مهیبی وزیدن گرفت و شعله های آتش، حرکت های رشک آلود،

خرمن معرفت و فضیلت را تهدید به حریق می نمود و افراد کم مایه، اما پر عقده و با کینه های کهنه موجبات آزرده گی سید محمد را که فصل شکفتن و رویش را سپری می کرد، فراهم می ساختند. کینه توزان از این که حضرت امام هادی علیه السلام والد بزرگوار وی از فضایل علمی و معنوی فراوان برخوردار است و در میان اقشار گوناگون جامعه اسلامی نفوذ چشمگیری دارد و مسلمانان مقامش را تکریم می نمایند، به شدت خشمگین بودند و این وضع را بر نمی تابیدند. از جمله این کوتاه فکران و تنگ نظران که چون باد خزان بر بوستان علویان مدینه وزید و قلم لجاج بر دفتر احتجاج کشید و تازیانه حسادت بر گونه کرامت نواخت و حرمت خورشید معرفت و فضیلت را مراعات نکرد، رسم غیرت و مروّت فرو نهاد و سلسله خصومت را جنبانید، «عبدالله بن محمد» بود که از طرف متوکل عباسی برای اقامه نماز و دیگر امور در مدینه تعیین شده بود. این خود فروخته فرومایه تصمیم به آزار امام هادی علیه السلام گرفت و نزد متوکل از آن حضرت به بدگویی و سخن چینی پرداخت و هشدار داد که افراد زیادی اطراف امام جمع شده اند و احتمال می رود قیام بزرگی برای نابودی دستگاه خلافت شکل گیرد و چون اموال زیادی از سرزمین های مختلف جهان اسلام به جانب امام سرازیر است، بعید نیست با این مبالغ، سلاح هایی تدارک دیده شود و علویان و شیعیان به رهبری امام دهم در برابر تشکیلات حکومتی به مقاومت برخیزند.

اگرچه امام از طریق نامه ای خطاب به متوکل دلایلی برای دروغ بودن تهمت های این امام جمعه مدینه آورد و متوکل هم به راستی گفتار حضرت اطمینان یافت، اما در پاسخ نامه امام، از ایشان خواست که به مرکز حکومت (سامراء) بیاید و در آن جا به اجبار اقامت گزیده و زیر نظر باشد. تاریخ این فراخوانی سال ۲۳۳ هجری است و این که برخی منابع ۲۴۳ هجری نوشته اند، واقعیت ندارد. «یحیی بن هرثمه» که دستور داشت راهی مدینه شود و مأموریت انتقال امام به سامراء را انجام دهد، سراسیمه به شهر پیامبر وارد گردید. خانواده حضرت از جمله فرزند خردسالش سید محمد وقتی از برنامه او آگاه گردیدند، بیمناک شده و صدا به ناله و گریه بلند نمودند. اهل مدینه نیز که نسبت به این خاندان ارادت داشتند و از فضل و کرم و سخاوت امام محظوظ بودند، شور و ولوله ای گسترده در شهر ایجاد کردند و با اهل خانه امام همدردی نمودند.

یحیی وقتی وضع را چنین دید، برای فرو نشانیدن نگرانی و هراس اطرافیان و خانواده حضرت تلاش کرد، اما فرزند خردسال امام دید که هر ثمه وارد خانه شد و آن را مورد بازرسی دقیق قرار داد. گویا تصور می کرد آن وجود مقدس سلاح‌هایی فراهم آورده است تا در فرصت مناسب علیه حکومت قیام کند؛ اما پس از این تجسس چندساعته چیزی جز قرآن و کتاب‌های دعا به دست نیاورد و دروغ بودن اتهامات به امام آشکار گردید. آن گاه که امام مدینه را ترک می نمود، سید محمد در مدینه نزد خویشاوندان باقی ماند و در غم جدایی از والد ماجد خویش محزون و متالم گردید و اگرچه در ایام شکوفایی، با رنج‌ها و دشواری‌هایی روبه‌رو شد و در فصل طراوت زندگی، با نامالایمات مأنوس گردید و از برنامه‌های تربیتی و ارشادی پدر محروم گشت، ولی با این همه، به برکت تربیت در بیت امامت، نسبت به کسب مکارم و تحصیل معارف مشتاق گردید و در مسیر رشد معنوی و رسیدن به کمالات ملکوتی گام‌های مؤثر و ارزنده‌ای برداشت. مردم مدینه و شیعیان آن حوالی که دیگر پرتوافشانی امام را در سپهر شهرشان نمی دیدند، ارادت و علاقه خود را نسبت به این نوجوان مهذب و آراسته که مورد توجه پدرش بود، بروز می دادند و آن یادگار گرامی حضرت را ذخیره‌ای معنوی و برکتی ماندگار برای دیار خویش می دانستند.^{۱۲}

فرازهایی از فضایل و مکارم معنوی

با توجه به این که امام هادی علیه السلام زمینه‌هایی را برای پرورش استعدادهای درونی فرزندش فراهم آورده بود، این جوان نیکو سرشت از ظرافت‌ها و ظرفیت‌های ویژه‌ای برای پیمودن طریق تزکیه برخوردار بود و با وجود این که سنین نوجوانی و جوانی را می گذراند، به سازندگی معنوی اقبال نشان داد و در تحصیل فضایل و کمالات اخلاقی اهتمام داشت. او برای تقرب به خداوند متعال از هر عاملی که دل را از یاد حق غافل می نماید و از درگاه ربوبی منصرف می گرداند، پرهیز می کرد.

مقام او از این جادانسته می شود که امام یازدهم در فقدانش گریبان شکافت و در پاسخ کسی که این کار برایش حیرت آور بود، فرمود: «حضرت موسی نیز برای برادرش هارون گریبان پاره کرد.» این رفتار و سخن امام، بزرگ‌ترین گواه در حق آن سرور ارجمند ابو جعفر محمد است که جایگاه و منزلتش نزد برادرش امام حسن عسکری علیه السلام و پدر معصومش می رساند.^{۱۳}

علمای بزرگ، عرفا و شخصیت‌های نامی و نیز سایر اهالی سرزمین عراق بر این باورند که حضرت ابو جعفر محمد صاحب کرامت‌های بسیار است و حتی اهل سنت و اعراب بادیه و عشایر منطقه بی‌نهایت به او احترام می‌گذارند و پیوسته از اطراف و اکناف برایش نذورات می‌برند و از جلالت قدرش به قدری خوف دارند که هرگز قسم دروغ به او نمی‌خورند و اگر کسی ادعایی داشته باشد و به سید محمد سوگند بخورد، آنچه می‌گوید را باور می‌کنند و معتقدند به این امامزاده «سبع الدجیل» می‌گویند و او می‌تواند کسی را که به ناحق سوگند یاد کند، به شدت مجازات نماید. غالب دعواها و نزاع‌های ناحیه دجیل و حوالی آن با سوگند به مقام این امامزاده، یا کاهش می‌یابد یا به صلح و آرامش مبدل می‌گردد و بارها دیده شده که اگر بنای قسم خوردن به وی مطرح باشد، آن کس که اموالی را غصب کرده یا دارایی دیگران را به سرقت برده، به صاحب اصلی او باز می‌گرداند و اگر سوگند دروغ یاد کند، دچار بلاها و گرفتاری‌هایی گردیده و مورد خشم و غضب این بزرگوار واقع می‌شود.^{۱۴}

بر کرانه کمالات و مقامات

از مواردی که مؤید مقامات علمی و معنوی این امامزاده جلیل‌القدر است، وصف فضایل وی توسط علما، فقها، محدثان، مورخان، نسب‌شناسان، ادبا و عرفا می‌باشد که به نمونه‌هایی در ذیل اشاره می‌کنیم:

۱. شجاع‌الدین موصلی، از مشاهیر قرن هفتم هجری: جلالت شأن و عظمت امامزاده سید محمد چنان است که نمی‌توان به تمامی جنبه‌های کمالاتش پرداخت.^{۱۵}
۲. محمد حرزالدین: ابو جعفر محمد جلیل‌القدر و رفیع‌المنزله و نیز عالم عامل به‌شمار می‌رفت.^{۱۶}
۳. محمدرضا سیبویه: سید محمد امامزاده‌ای با شرافت و جلالت می‌باشد و شئون معنوی و معرفتی وی در این مجال قابل بیان و احصا نیست.^{۱۷}
۴. علامه سید محمد مهدی صدر: جناب سید محمد اگر امامت از شما گذشت، ولی از فضایل شما چیزی کم نمی‌شود و کسی نمی‌تواند رفعت مقام شما را تنزل دهد. همین که شما در سنین جوانی از اقران سبقت گرفته‌اید، کفایت می‌کند. شما سینه‌ای آکنده از علوم و مکارم و سرچشمه‌ی معارف بودید.^{۱۸}

۵. محدث نوری (میرزا حسین نوری): سیدمحمد از اجلاء سادات و صاحب کرامات متواترات، حتی نزد اهل سنت و اعراب بادیه بوده، که به غایت او را احترام می کنند و از جنابش خوف دارند و هرگز قسم دروغ به او نمی خورند و پیوسته از اطراف و اکناف برای او ندورات می برند؛ بلکه غالب دعاوی در سامراء و اطراف آن به قسم اوست و مکرر دیده ایم که چون بنای سوگند یاد کردن شود، منکر، مال را به صاحبش باز می گرداند و از برخی نیز از قسم دروغ صدمه دیدند. در ایام توقف در سامراء چند کرامت باهره از او دیده شد و بعضی از اهل علما بنای جمع کردن آن کرامات و نوشتن رساله ای در فضل او دارند.^{۱۹}

۶. سیدجعفر بحرالعلوم در کتاب «تحفه العالم فی شرح خطبه المعالم» گفته است: این امامزاده که فرزند ارشد امام هادی بود، به چنان فضایل و خصالی دست یافت که قابلیت وی برای امر امامت، در ذهن شیعیان متصور گردید.^{۲۰}

۷. سیدمحسن امین در «اعیان الشیعه»: سید ابو جعفر محمد، فرزند امام ابوالحسن هادی علیه السلام چنان جلیل القدر و عظیم الشأن بود که شیعه گمان کرد او بعد از پدرش منصب زعامت و امامت را عهده دار خواهد گردید؛ اما او در زمان حیات والدش رحلت کرد و این امر به امام حسن عسکری علیه السلام، برادرش اختصاص یافت. او طفل بود که پدرش به سامراء رفت و بعدها تصمیم گرفت برای دیدار با پدر و برادر به عراق برود، اما در هنگام بازگشت به حجاز، در جایی به نام «بلد» در نه فرسخی سامراء دچار کسالت گردید و همانجا در گذشت و دفن شد و مزارش زیارتگاهی مشهور است. برادرش امام عسکری علیه السلام نسبت او را به خود همچون هارون به حضرت موسی علیه السلام دانست.^{۲۱}

۸. حاج شیخ عباس قمی: سیدمحمد، مکئی به ابو جعفر که به جلالت قدر و نبالت شأن معروف است و بس است در شأن او که قابلیت و صلاحیت امامت را داشت، پس از وفاتش امام هادی علیه السلام خطاب به امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «ای پسر جان! تازه کن شکر خدا را؛ پس به تحقیق که حق تعالی تازه فرمود در حق تو امری را.» یعنی ظهور امر امامت آن حضرت و احادیث بدائیه در حال ابو جعفر بسیار نقل شده و جمله ای از آن ها را شیخ مفید، شیخ طوسی و شیخ طبرسی ایراد فرموده اند.^{۲۲}

فضای فکری، سیاسی و اجتماعی عصر امامزاده سیدمحمد علیه السلام

سیدمحمد، فرزند امام هادی علیه السلام از زمان خردسالی تا هنگام رحلت، خلافت غاصبانه شش خلیفه به نام‌های واثق (۲۲۷-۲۳۲هـ)، متوکل برادر واثق (۲۳۲-۲۴۸هـ)، منتصر پسر متوکل (شش ماه)، مستعین پسرعموی منتصر (۲۴۸-۲۵۲هـ) و معتز پسر دیگر متوکل (۲۵۲-۲۵۵هـ) را درک کرد. هرچند خلفای مزبور علویان و شیعیان را زیر فشار قرار داده بودند و به مسلمانان ستم می‌کردند، اوقات را در عیاشی، هوسرانی و گرایش به تجملات و کاخ‌سازی می‌گذراندند. افزون بر این، به دلیل روی کار آمدن ترک‌ها و بردگان، ابهت و هیبت دستگاه خلافت راه زوال را می‌پیمود و خلیفه عباسی به یک مقام تشریفاتی تبدیل گردید و خلفا در این خلأ قدرت، به می‌گساری و عیاشی، اسراف و تبذیر روی آورده و دربار غرق در فساد و گناه بود. ترک‌ها هر کس را می‌خواستند روی کار می‌آوردند و اگر از او خوششان نمی‌آمد، به سرعت عزلش می‌کردند. امور اداری سیاسی و تشکیلات دولت اسلامی به دست چادرنشینان و صحراگردانی افتاده بود که از سابقه تمدنی و فرهنگی بی‌بهره بودند و با مردم رفتاری خشن، جفاکارانه و تبعیض‌آمیز داشتند. امتیاز ترکان در جنگجویی و سلحشوری بود و به دلیل بی‌کفایتی خلفا قدرت و نفوذ آنان افزایش یافت و کارگزاران در تحقیر، ضرب و شتم مردم، شکنجه افراد، نادیده گرفتن حقوق مسلمانان و غارت اموالشان، از هیچ کاری دریغ نمی‌کردند. ضعف دستگاه خلافت و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باعث بروز آشوب‌ها می‌گردید که هدایت برخی از آنها در اختیار عده‌ای از اشراف و به فرقه‌های منحرف بود و البته باید حساب قیام‌های اصیل علویان را از این فتنه‌ها جدا کرد.^{۳۳}

رحلت و مدفن

دولت عباسی از طریق جاسوسان و مأموران مخفی، تمام فعالیت‌های امام هادی علیه السلام را زیر نظر گرفته بود و در صدد بود تا جانشین آن حضرت را شناسایی کرده و او را به شهادت برساند. از این روی حضرت امام علی النقی علیه السلام به گونه‌ای برنامه‌ریزی فرمودند که درباره جانشین ایشان اخباری انتشار نیابد؛ اما چون سیدمحمد فرزند بزرگ‌تر آن وجود بزرگوار بود، عده‌ای تصور کردند ایشان امام بعدی است، تا آن‌که در سال ۲۵۲ هجری سیدمحمد تصمیم گرفت به عراق برود و در سامراء دیداری با والد ماجدش داشته باشد. این ملاقات انجام پذیرفت،

اما چون امام فرزندش را مسئول رسیدگی به اراضی وقفی اطراف سامراء فرموده بود، وی چند روزی نیز مشغول نظارت بر این موقوفات بود. مأموران دستگاه خلافت عباسی که در پی فرصتی برای عملی ساختن نقشه شوم خود بودند، از شرایط پیش آمده استفاده کردند و مخفیانه آن بزرگوار را هنگامی که عازم بازگشت به زادگاهش مدینه بود، مسموم کردند. او به دلیل تأثیر زهر دچار کسالت شدیدی گردید و ناگزیر در حوالی «بلد» از توابع استان صلاح الدین، واقع در ۸۰ کیلومتری بغداد و ۴۰ کیلومتری جنوب سامراء و پنجاه کیلومتری مرکز بلد قدیمی توقف نمود؛ در حالی که وضع وخیمی داشت و سرانجام در اواخر ربیع الثانی ۲۵۲ هجری در ۲۴ سالگی به شهادت رسید. بدین گونه او قربانی منصب الهی امامت گردید؛ چرا که دشمنان تصور نمودند او برای جانشینی پدرش به عراق آمده است؛ در حالی که این مقام به برادرش ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام اختصاص داشت و کارگزاران بنی عباس از واقعیت امر آگاه نبودند.

در همان لحظاتی که سیدمحمد جان به جان آفرین تسلیم می کرد، امام هادی علیه السلام نیز بر بالین فرزندش حاضر گردید و ایشان را در همان جایی که در گذشته بود، پس از تشریفات شرعی (غسل، کفن و نماز میت) دفن نمود و زمین های آن حوالی را وقف مزار او کرد و امور آنها را به دوست ابوجعفر سپرد تا مخارج و درآمد حاصل از آنها را صرف بنای قبر و ساختمان مرقد این امامزاده کند تا در گذشت روزگار از بین نرود و نیز بخشی از این درآمدها برای تأمین معاش بازماندگان او (همسر و فرزندان) اختصاص یابد.^۳

بارگاه نورانی

اولین بزرگوارى که قبر سیدمحمد را بنا نهاد، والدش حضرت امام علی النقی علیه السلام است؛ اما نخستین ساختمان آن مربوط به سال ۳۷۲ق و متعلق به عضدالدوله دیلمی، از فرمانروایان آل بویه است. عمران ساختمان بقعه و بارگاه این امامزاده در ۹۱۴ق را شاه اسماعیل، اولین حکمران سلسله صفوی انجام داد. در ۱۱۹۸ق میرزا محمد رفیع خراسانی به فرمان امیر احمدخان دنبلی نسبت به عمران این مکان زیارتی کوشید. شیخ زین العابدین سلماسی (متوفای ۱۲۶۶ق) همدرس سیدبحرالعلوم، در سال ۱۲۰۸ق هنگام روی کار آمدن قاجارها برای مزار سیدمحمد ساختمانی از آجر و گچ احداث کرد و بر بازسازی مرقد همت گماشت. همچنین

برای زائران کاروانسرای با کمک حسن خان سردار ساخت. علامه محمد صالح برغانی، فرزند اسماعیل برغانی قزوینی (متوفای ۱۲۸۳ق) نیز عمارتی برای مرقد ساخت. بانی‌گیری ایشان و نظارت سردار حسن خان و حسین خان قزوینی بنای فرسوده سابق تخریب گردید و آستانه مجللی با گنبد کاشی‌کاری شده بر این مزار بنا شد که ساخت آن از ۱۲۴۴ق تا ۱۲۵۰ق حدود شش سال طول کشید. این تاریخ بر روی سنگ مرمری به خط ثلث در دو سوی ایوان بارگاه امامزاده سید محمد نصب گردید.

میرزا محمد حسن شیرازی، رهبر قیام تنباکو دو حجره بر این آستانه افزود. سید آقاخان حسینی محلاتی نیز دو رواق در جلو و پشت حرم بنا کرد. عالم عارف حاج شیخ فتحعلی سلطان‌آبادی (متوفای ۱۳۷۷ق) به ایجاد چاه آبی که در سمت چپ صحن شریف بود، اقدام کرد. علامه شیخ هاشم بلدی (متوفای ۱۳۰۵ق) که از شاگردان شیخ اعظم انصاری بود، حجراتی بر این حرم شریف ملحق ساخت. میرزا حسین نوری صاحب «مستدرک الوسایل» هشت حجره در جنوب بارگاه و چهار حجره در طرف غرب آن ساخت. گنبد را با کاشی‌های رنگارنگ پوشاند و بر روی مرقد ضریحی از فولاد زرد نصب کرد. کف صحن شریف را با سنگ مرمر مفروش ساخت و دیوارها را تا حدود ۱/۵ متر با همین سنگ مزین ساخت و سطح بالای دیوارها را آینه‌کاری کرد. این اقدامات عمرانی در سال ۱۳۱۰ق صورت گرفت. علامه سید حسن سید هادی صدر (متوفای ۱۳۵۵ق) کفشداری جنوب غربی حرم را بنا نهاد. حاج میرزا محمد عسکری تهرانی (متوفای ۱۳۷۱ق) صحن شریف را توسعه داد و حجراتی بدان افزود و برای تأمین آب حرم از طریق دجله، اقداماتی انجام داد.

در عصر مرجعیت حاج آقا حسین طباطبائی قمی (متوفای ۱۳۶۶ق) و با نظارت فرزند ایشان سید محمد طباطبائی قمی، جمعی از مردم نیکوکار تهران و دیگر نواحی ایران، اعتبارات چشم‌گیری برای بازسازی این آستانه اختصاص دادند و بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ق بارگاه مزبور به طرز باشکوهی مجهز به امکانات و ضمایم رفاهی و خدماتی گردید. بنای کنونی حرم مربوط به سال ۱۳۲۹ش می‌باشد که با هدایا و نذورات عموم شیعیان ساخته شد. هزینه مناره اولی که در قسمت غربی صحن شریف واقع گردیده، توسط حاج زیدان خلف بغدادی در ۱۳۳۴ش تأمین شده است. ساخت گنبد و آینه‌کاری صحن غربی از سال ۱۳۳۷ش آغاز

گردید و در ۱۳۴۲ش سردرب ورودی که به آستان باب‌الحمد یا باب‌البلد معروف است، با کاشی‌های فیروزه‌ای تزئین گردید. بخش شرقی نیز در سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ش ساخته شد. ساخت پنجره و درب طلایی آن از سال ۱۳۴۴ش با فرمان آیت‌الله سیدمحسن حکیم آغاز گردید و در سال ۱۳۵۹ش پایان یافت. در ۱۳۵۷ش رواق شرقی با اجازه از محضر آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی تجدید بنا شد و گسترش یافت. در ۱۳۶۶ش بنای عمارت شرقی با سرمایه حاج خلیل ابورسول بغدادی به انجام رسید. تجدید بنای رواق غربی هم در سال ۱۳۸۱ش با نظارت و اشراف وزارت اوقاف عراق پایان یافت. کتیبه‌ای که بر ضریح شریف نگاشته شده، از آثار محدث نوری می‌باشد که در آن آمده است: «هذا مرقد السید الجلیل ابی جعفر محمد بن الامام ابی الحسن علی الهادی عظیم الشان جلیل القدر...».

عمارت جدید حرم دارای صحنی مربع شکل است که طول هر یک از اضلاع آن به ۱۵۰ متر می‌رسد. در وسط صحن، بارگاه مطهر قرار دارد که گنبدی به ارتفاع ۴۵ متر و محیط پنجاه متر دارد. در کنار آن مناره‌ای به ارتفاع ۴۰ متر برافراشته شده است. در مقابل حرم، ایوانی سرپوشیده با ستون‌های جالب خودنمایی می‌کند. قبر مطهر در میان حرم قرار دارد که صندوقی نفیس بر روی آن قرار گرفته و ضریح نقره‌ای آن را قاب گرفته است. کاشی‌کاری‌ها و آینه‌کاری‌ها محصول ذوق هنرمندان ایرانی است.^{۲۵}

تکریم مقام امامزاده سیدمحمد با قدم و قلم

چنان‌که اشاره شد، علمای نامدار شیعه و مراجع عظام تقلید نسبت به عمران و آبادانی آستان امامزاده سیدمحمد، اقدامات مهمی انجام دادند و همین امر مؤید جلالت شأن این سید بزرگوار می‌باشد. برخی از مشاهیر نامدار شیعه نیز با پای پیاده و تحمل دشواری‌های فراوان به زیارت این آستان آمده‌اند. حضرات آیات عظام و عالمان بزرگوار: میرزا محمدحسن شیرازی، میرزا حسین نوری، سید محمود شاهرودی، سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید مهدی حسینی شیرازی، شیخ محمدعلی سنقری کرمانشاهی، سید محمدحسن صدرالدین عاملی کاظمی، شیخ محمدعلی اردوبادی، حاج شیخ عبدالحسین بغدادی، علامه سید میرزاهادی خراسانی، سید ضیاءالدین اشکوری (فرزند سید محمد مهدی اشکوری)، و سید اسماعیل بهبهانی در زمره این شخصیت‌ها می‌باشند.^{۲۶}

برخی از بزرگان علمای شیعه نیز در وصف مقامات و کرامات سید محمد آثاری نگاشته‌اند؛
از جمله آنهاست:

«ابو جعفر محمد بن علی الهادی سبع الدجیل» به قلم علامه ادیب محمد علی اردوبادی؛
«ذکری ابی جعفر محمد بن الامام الهادی» از شیخ علی، فرزند شیخ حسن خاقانی؛
«زیارة السید محمد بن الامام علی الهادی» از احمد عبدالله عدی قطیفی؛
«کرامات السید ابی جعفر» به قلم شیخ جابر آل عبدالغفار کشمیری؛
«الفضائل الفاخرة النافعة لیوم الآخرة فی کرامات السید محمد بن علی الهادی (علیه السلام)» از سید
قاسم حسینی بلدی قاری؛

«رسالة فی کرامات السید محمد بن الامام علی الهادی» تألیف شیخ هاشم بلدای؛
«سبع الدجیل، السید محمد بن الامام الهادی عم الامام المهدي» از سید حسین العوامی؛
«سبع الدجیل السید محمد نجل الامام الهادی (علیه السلام)» از صدیق ابوبکر دعیب؛
«سبع الدجیل» از سید موسی موسوی هندی؛
«السید محمد بن الامام علی الهادی وقفة علی اعتبار سبع الدجیل» از سید مرتضی حسینی سندی؛
«السید محمد سلیل الهادی» از ایاد عیدان بلدای؛
«کرامات السید محمد بن الامام الهادی المعروف بسبع الدجیل» از مشیر سعید ملامحسن
الکیم (که به فارسی هم ترجمه شده است).

ادیان و سخنورانی فاضل، عارف و عالم نیز در سروده‌هایی به تکریم مقام این امامزاده
پرداخته‌اند؛ مانند: فقیه حکیم و ادیب گرانمایه شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف
به کمپانی؛ سید جعفر نقدی (متوفای ۱۳۶۹ق)؛ شیخ عبدالحسین حویزی کربلایی؛ شیخ رازی
آل یاسین کاظمی؛ علامه سید محمد مهدی صدر؛ کاظمی طایبی؛ ملا محمد صالح خادم؛
علامه سید محمد مهدی صدر؛ شیخ محمد علی یعقوبی؛ علامه سید محمد حسن صدر (که
سروده‌هایش بر سردرب ورودی صحن اصلی حک شده است)؛ ابو محمد فتلاوی نجفی؛
حاج عبدالحسین صفار کربلایی؛ علامه سید صادق هندی؛ حاج علی نصیف بلدای و استاد
ایاد عیدان بلدای.^{۲۷}

برادران

سید محمد سه برادر و یک خواهر به اسامی و مشخصات ذیل داشته است:

۱. امام ابو محمد حسن بن علی العسکری علیه السلام: یازدهمین فروغ امامت که در ۲۳۲ هجری در سامراء متولد شد. بیست و دو ساله بود که بعد از پدرش به امامت رسید. اما مدت امامت آن حضرت حدود شش سال بود. آن حضرت گندم گون، درشت چشم، خوش صورت، نیکواندام و با هیبت و جلال بود و فضایل و مکارمش چنان پرتوافشان بود که حتی مخالفان به عظمت و جلالش اعتراف کرده‌اند. امام حسن عسکری علیه السلام در ۲۶۰ هجری و در ۲۹ سالگی به شهادت رسید.^{۲۸}
۲. سید حسین: سیدی جلیل القدر و عظیم الشان بوده و از برخی منابع به دست می‌آید که از او و امام حسن عسکری علیه السلام به «سبطین» تعبیر می‌کرده‌اند و این دو برادر را به دو سبط جدشان، امام حسن و امام حسین علیه السلام تشبیه می‌کردند. در کتاب «شجره اولیاء» به قلم سید احمد اردکانی آمده است که حسین از عابدان و زاهدان بوده و به امامت حضرت عسکری علیه السلام اعتراف داشته و در روایت ابوالطیب آمده است که صدای حضرت مهدی قائم آل محمد (عج) به صدای حسین شباهت داشته است. حسین چهار فرزند به اسامی جعفر، محمود، باقر و زین العابدین داشته که پس از ارتحال برادرشان، از سامراء عازم یکی از مناطق فارس شدند، اما به محض رسیدن به لار، توسط کار گزار وقت عباسی دستگیر و به شهادت رسیدند. مرقد سید حسین نزدیک قبر والد ماجد و برادرش در سامراء در همان قبه سامیه می‌باشد.^{۲۹}
۳. جعفر کذاب: مثل او همچون فرزند نوح نبی می‌باشد؛ زیرا به دروغ ادعای امامت کرد و گروهی از مردم را دچار سردرگمی و گمراهی نمود و به حمایت از افرادی که توسط پدر و برادرش طرد شده بودند، از جمله فارس بن حاتم قزوینی پرداخت. برخی منابع گفته‌اند او آشکارا مرتکب فسق، فجور و فساد شده است. جعفر تا پایان عمر امام حسن عسکری علیه السلام به فتنه‌انگیزی و شرارت خود ادامه داد. در پاره‌ای روایت تصریح شده است که امام هادی علیه السلام فرموده‌اند: «از جعفر حذر کنید که او نسبت به من چون نمرود نسبت به نوح است. حضرت عسکری نیز به اصحاب خود هشدار داده‌اند: هر گز مبادا که برادرم جعفر از رازهای شما مطلع گردد. مثل من و او چون هابیل و قابیل فرزندان آدم است. اگر جعفر بتواند، مرا به قتل می‌رساند، ولی خداوند بر امور خود غالب است».^{۳۰}

فرزندان و نوادگان

در باره تعداد فرزندان سید محمد بین نسب شناسان و محدثان اختلاف است. برخی عقیده دارند او تشکیل خانواده نداد؛ در حالی که امام هادی علیه السلام پس از رحلت وی توصیه کردند که بخشی از عایدات اراضی اطراف سامراء برای تأمین معاش خانواده و فرزندان او اختصاص یابد. برخی گفته‌اند سید محمد ازدواج کرده و دخترانی از وی باقی مانده است. در اصفهان، بقعه زیارتگاه امامزاده هارون ولایت وجود دارد که نسب وی را مورخان محلی به حضرت امامزاده سید محمد رسانده‌اند. در برخی منابع برای سید محمد نه پسر شمرده‌اند که چهار نفر از آنان به منطقه آذربایجان و شمال غربی ایران رفتند و در خوی و سلماس اقامت گزیدند و همان‌جا توسط حاکمان منصوب از سوی عباسیان به شهادت رسیدند. پنج نفر دیگر هم در خطه فارس کشته شدند. مرحوم محدث قمی به نقل از «تحفة الازهار» و «زالال الانهار فی نسب ابناء الائمة الاطهار» نگاشته سیدضامن بن شدقم حسینی (متوفی ۱۰۹۰ق) می‌نویسد: سیدشمس‌الدین محمد از اعقاب سیدمحمد مذکور است و نسبش به طریق ذیل به این امامزاده می‌رسد: محمد بن علی بن محمد بن حسین بن محمد بن علی بن محمد بن الامام الهادی علیه السلام که به میرسلطان بخاری موسوم است؛ زیرا ولادت و نشو و نما وی در شهر بخارا، از توابع جمهوری ازبکستان انجام پذیرفته است و این شمس‌الدین محمد، سیدی با ورع، اهل عبادت و ذکر، صالح و وارسته بوده و با علمای بزرگ و فضیلا نامدار مصاحب و معاشر بوده و از معارف و علوم آنان بهره گرفته است. او از بخارا متوجه مرکز حکومت دولت عثمانی (ترکیه کنونی) گردیده و در شهر بوسا اقامت گزید و کرامات بسیاری درباره او نقل گردیده است. او بعد از عمری با برکت و توأم با تزکیه و اخلاص، در همین ناحیه به سال ۸۳۲ق رحلت کرد و همان‌جا مدفون گردید و بقعه‌اش معروف و از کانون‌های مهم زیارتی دیار یاد شده به‌شمار می‌رود و اهالی آن منطقه و توابع، ضمن این که به زیارتش می‌روند، نذورات، هدایا و موقوفاتی برایش اختصاص می‌دهند. به گفته سیدحسن براقی، نسل سیدمحمد از طریق همین سیدشمس‌الدین محمد ادامه یافته است و اعقابش در نقاط گوناگون جهان اسلام انتشار یافته‌اند و از پسران اوست علاءالدین ابراهیم، پسرش علی و نوادش یوسف که منتهی می‌گردند به سیدمحمد بجاج.^{۳۱}

سیدمحمد بَعَّاج نسبش این گونه به شمس‌الدین مورد اشاره می‌رسد: سیدمحمد، فرزند حمزه، فرزند یوسف، فرزند علاء‌الدین ابراهیم. علت نامیدن سیدمحمد به بَعَّاج این است که فرزند حاکم عثمانی به اختلالی در دستگاه گوارش مبتلا گردید و بر اثر این عارضه شکمش بسیار متورم گردید و با کرامت سیدمحمد مذکور او از این بیماری رهایی یافت.^{۳۲}

عده‌ای از نسب‌شناسان ادعا کرده‌اند که آل نازوک از اعقاب جعفر کذاب‌اند؛ درحالی‌که اولاد جعفر به «اباکرین» مشهورند، اما ابن طقطقی موصلی (متوفای ۷۰۹هـ) در کتاب خود، گفته است که این خاندان به سیدمحمد بن هادی عليه السلام نسب می‌برند.^{۳۳}

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۸۲.
۲. طبرسی، اعلام‌الوری با علام‌الهدی، ص ۳۶۷؛ مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۴۸۹.
۳. حافظ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۷۱.
۴. باقر شریف القرشی، موسوعة سيرة اهل البيت، ج ۳۴، ص ۱۷.
۵. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۹؛ اعلام‌الوری، ص ۳۶۶، شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال، ج ۲، ص ۴۴۳، شیخ ذبیح‌الله محلاتی، ریاحین‌الشریعه، ج ۳، ص ۲۴-۲۵؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۵؛ طبری آملی، دلایل‌الامامه، ص ۴۲۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۲۷۱.
۶. شیخ حسین بن عبدالوهاب، عیون‌المعجزات، ص ۱۳۴، اعیان‌الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۹.
۷. محمدتقی مجلسی، روضة‌المتقین، ج ۸، ص ۶۲۶.
۸. سیدمحمود غریفی، سبع‌الدجیل مناخ‌القاصد الی سامراء، ص ۴-۵.
۹. سعید ملامحسن اککیم، کرامات‌السیدمحمدبن‌الامام‌علی‌الهادی‌المعروف‌بسبع‌الدجیل، ص ۱۱-۱۲؛ مجلس‌السیدمحمد سبع‌الدجیل، ص ۲۵-۲۶.
۱۰. این نکات تربیتی بر اساس سیره و سنت ائمه درباره تربیت فرزندان که در کتب روایی مندرج است، ذکر گردیده است.
۱۱. شیخ طوسی، کتاب‌الغیبة، ص ۵۵-۵۶ و نیز ص ۱۲۰-۱۲۱، کافی، ج ۱، ص ۳۲۷، ابوعبدالله حسین بن حمدان خصیبی چنبلاتی، الهدایة الکبری، ص ۳۸۵.
۱۲. مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۵۱۲-۵۱۳، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۱۲-۵۱۳، سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۹ و مرآة‌الزمان، ج ۹، ص ۵۵۳، دائرة‌المعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۷۰.
۱۳. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۲۲.

۱۴. محدث نوری، النجم الثاقب، ص ۱۶۱.
۱۵. عمر بن شجاع موصلی، نعيم المقيم لعنرة النبا العظيم، ص ۸۶.
۱۶. محمد حرزالدین، مرآة المعارف، ج ۲، ص ۸۱.
۱۷. سبع الدجيل مناخ القاصد الى السامراء، ص ۱۳.
۱۸. نگیں دجيل، ص ۳۹.
۱۹. النجم الثاقب، ص ۱۶۱.
۲۰. سبع الدجيل مناخ القاصد الى السامراء، ص ۷.
۲۱. سيد محسن امين عاملی، اعيان الشيعة، ج ۱۰، ص ۵.
۲۲. منتهی الامال، ج ۲، ص ۶۸۸-۶۸۹.
۲۳. مسعود پورسیدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، ص ۶۱-۶۴؛ باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگی امام هادی علیه السلام، ص ۳۹۴؛ محمدرسول دریایی، امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، ص ۲۳۷ و ۲۶۲.
۲۴. اردوبادی، ابوجعفر محمد بن الامام الهادی علیه السلام سبع الدجيل، ص ۳۲-۳۳؛ سیدمحمدحسین حسینی جلالی، خاک پاکان، ص ۱۶۵؛ نگیں دجيل، ص ۳۴ و ۴۰.
۲۵. شیخ ذبیح الله محلاتی، مؤثر الكبرى فی تاریخ سامراء، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۳؛ کلیات مفاتیح الجنان، ص ۹۱۲؛ اعیان الشيعة، ج ۲، ص ۳۷؛ سیدحسن امین، مرآة المعارف دائرة المعارف الاسلامیة الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۱؛ شیخ یوسف بحرانی، مشاهدہ العترة الطاهرة، ص ۵۷، دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۹۸؛ آقابزرگ تهران، الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۱۷، ص ۲۸۹؛ ابوجعفر محمد بن الامام علی الهادی سبع الدجيل، ص ۵۳۵.
۲۶. منتهی الامال، ج ۲، ص ۶۸۹؛ نجم الثاقب، ص ۱۶۱؛ نگیں دجيل، ص ۶۲، ۶۴، ۸۰، ۸۵، ۸۶؛ محمد صحتی سردودی، دیار ابرار، ج ۶ (سیمای سامراء) ص ۱۰۵.
۲۷. الذریعة، ج ۱۰، ص ۳۸ و ج ۱۷، ص ۲۸۹، ملاحظات و مشاهدات نگارنده در کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، خاتمه کتاب نگیں دجيل، ص ۱۵۸.
۲۸. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۵ و ۳۲۵؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ص ۲۹۰.
۲۹. منتهی الامال، ج ۲، ص ۶۸۷؛ محمدرسول دریائی، امام هادی و نهضت علویان، ص ۵۷، به نقل از سید عبدالوهاب بدوی، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، طبع هند.
۳۰. سیدهاشم بحرانی، مدینة معاجز الائمة الائمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، ج ۸، ص ۱۳۴ و ۶۶۴؛ المجدی، ص ۱۳۶؛ سید جمال الدین احمد بن عنبه، الفصول الفخریة، ص ۱۳۴؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۶۹۰.
۳۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۶۸۹-۶۹۰.
۳۲. محمدعلی اردوبادی، ستاره دجيل، ص ۱۸۷؛ نگیں دجيل، ص ۳۰.
۳۳. ابن صوفی، المجدی، ص ۱۳۱، ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطایبین، ص ۱۶۱.